

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e32

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Examining the Book *Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama*, Ibn Juljul and its Impact on Medical Historiography during Islamic Period

Zahra Rooholahi Amiri^{1*}, Vahideh Heyran¹, Maryam Mohseni Seifabadi²

1. Department of History, Faculty of History, Civilization and Political Studies, Bagher-e-Ulum University, Qom, Iran.

2. Department of History of Medical Sciences, Faculty of Iranian Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The fourth century AH can be considered the peak of the progress of science, especially medical science and one of the most wonderful Islamic eras. In the history of science, examining the capabilities and status of Muslim scientists is one of the fundamental topics in the field of scientific innovations, because attention to this issue will lead to the growth and prosperity of ideas and thus scientific progress. During this century, Ibn Juljul had his influence on the medical historiography of the Islamic period through the authorship of the book *Tabaqât al-Atibbâ' wa-l-hukamâ*. He had a major contribution to the major cultural movement in the first centuries of Islam and he translated and explained good sources and resources on medicine. His book is noteworthy as a legacy of many statements of medicine and doctors before it was written and as a collector of information about the time of writing the book and the transfer of many news from that time to his later works. This article examines the reason and explanation for the influence of Ibn Juljul's book on medical history in the Islamic era.

Methods: In this research, it has been tried to pay attention to the political and cultural conditions of that time, in addition to the life of the author and the introduction of the book, in a different way from the documentary-library method and in a descriptive-analytical way.

Ethical Considerations: In this research all ethical and trustworthiness principles have been fully observed in referring to documents.

Results: This book can give us a correct picture of the medical movement in Andalusia; Especially when talking about the life of the most important famous doctors of that time; Through their news and writings and various medicines that have been helpful for various diseases, Ibn Juljul is among those who discussed the issue of doctors' ethics. The author mentions the ethics of doctors, rulers and people in different ways from the different groups he is talking about. The author of *Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama* was an expert in medical problems and treatments. He is the custodian of much valuable scientific information in the subject of medical historiography.

Conclusion: The book *Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama* is a valuable heritage and a source of inspiration in the historiography of medicine and doctors in the Islamic era. In this book, Ibn Juljul has mentioned some of the material that is very important in the history of science. In this book, there are many things that have been discussed for the first time. Considering that he is the first author who had access to precious Latin works and has benefited a lot in writing these books; Therefore, it can help us in solving the dark spots of medical historiography in the Islamic period. Also, the author has neglected or refused to mention the works and status of a group of famous sages and doctors who appeared in the Far East until the author's time and were of Iranian race.

Keywords: Medical History; *Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama*; Ibn Juljul; Medical Ethics; Islamic Period

Corresponding Author: Zahra Rooholahi Amiri; **Email:** z.rooholahiamiri@bou.ac.ir

Received: December 24, 2023; **Accepted:** January 22, 2025; **Published Online:** February 28, 2025

Please cite this article as:

Rooholahi Amiri Z, Heyran V, Mohseni Seifabadi M. Examining the Book *Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama*, Ibn Juljul and its Impact on Medical Historiography during Islamic Period. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e32.



بررسی کتاب طبقات الاطبا و الحکما ابن جرجل (۳۳۲ ق.)

و تأثیر آن در تاریخ‌نگاری پزشکی دوره اسلامی

زهرا روح‌اللهی امیری^{۱*}، وحیده حیران^۱، مریم محسنی سیف‌آبادی^۲

۱. گروه تاریخ، دانشکده تاریخ، تمدن و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

۲. گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قرن چهارم قمری را می‌توان اوج اعتلای علوم به ویژه علم پزشکی و از درخشان‌ترین ادوار اسلامی دانست. در تاریخ علوم، بررسی توانمندی‌ها و جایگاه دانشمندان مسلمان از مباحث ضروری در عرصه نوآوری‌های علوم است، زیرا که اهتمام به این مسأله باعث رشد و شکوفایی اندیشه‌ها و به دنبال آن پیشرفت‌های علمی خواهد شد. در این قرن، ابن جرجل با نگارش کتاب طبقات الاطبا و الحکما در نهضت عظیم فرهنگی سده‌های آغازین اسلام سهم قابل توجهی داشته و در مورد طب، منابع و مآخذ خوبی را ترجمه و تشریح نموده است. این مقاله به چرایی و تبیین اثرگذاری کتاب ابن جرجل بر تاریخ‌نگاری پزشکی در دوره اسلامی پرداخته است.

روش: در این پژوهش سعی شده است به گونه‌ای متفاوت با روش اسنادی - کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی علاوه بر زندگانی نویسنده و معرفی کتاب، به شرایط سیاسی، فرهنگی آن زمان نیز توجه شود.

ملاحظات اخلاقی: در این تحقیق کلیه اصول اخلاقی و امانتداری در مراجعه به اسناد به طور کامل رعایت شده است.

یافته‌ها: این کتاب می‌تواند برای ما صورت درستی از حرکت طبی در اندلس ترسیم کند، به خصوص زمانی که سخن از زندگی مهم‌ترین اطبای مشهور آن زمان می‌گوید؛ از خلال اخبار و نوشته‌هایشان و داروهای مختلفی که برای امراض مختلف کمک‌کننده بوده است، ابن جرجل از جمله کسانی است که به موضوع اخلاق پزشکان پرداخته است. نویسنده از گروه‌های مختلفی سخن می‌راند و از اخلاق پزشکان با حاکمان و مردم به صورت‌های گوناگونی یاد می‌کند. صاحب کتاب طبقات الاطبا و الحکما در مشکلات و معالجات طبی صاحب نظر و ابتکار بود. وی نگاهبان بسیاری از اطلاعات بالارزش علمی در موضوع تاریخ‌نگاری پزشکی است.

نتیجه‌گیری: کتاب طبقات الاطبا و الحکما میراثی ارزشمند و سرچشمه‌ای جوشان در تاریخ‌نگاری پزشکی و پزشکان دوره اسلامی است. ابن جرجل در این کتاب پاره‌ای از مطالب را یاد کرده است که در تاریخ علوم اهمیت بسیار دارد. در این کتاب مطالب بسیاری وجود دارد که برای اولین بار مطرح شده‌اند. با توجه به اینکه وی نخستین نویسنده‌ای است که به آثار گران‌بهای لاتین دسترسی داشته است و در تألیف این کتب بسیار بهره برده است، بنابراین می‌تواند کمک شایانی به ما در برطرف کردن نقاط تاریک تاریخ‌نگاری پزشکی دوره اسلامی کند. همچنین مؤلف از ذکر آثار و احوال گروهی از حکیمان نامور و اعلام پزشکان که در خاورزمین تا زمان مؤلف ظهور و بروز کرده و از نژاد ایرانی بوده‌اند، غفلت یا خودداری کرده است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری پزشکی؛ طبقات الاطبا و الحکما؛ ابن جرجل؛ اخلاق پزشکی؛ دوره اسلامی

نویسنده مسئول: زهرا روح‌اللهی امیری؛ پست الکترونیک: z.rooholahiamiri@bou.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Rooholahi Amiri Z, Heyran V, Mohseni Seifabadi M. Examining the Book Tabaqat al-Atibba wa al-Hukama, Ibn Juljul and its Impact on Medical Historiography during Islamic Period. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2024; 16: e32.

مقدمه

احیای هویت مادی و معنوی یک امت مستلزم احیای میراث تاریخی آن امت است و کتب، رسایل و مقالات مسلمانان بخشی از این میراث ذی‌قیمت محسوب می‌شوند. از این رو شناسایی، معرفی و بررسی این گنجینه‌های ارزشمند، مخصوصاً مکتوبات طبّی، آن هم در این برهه که احیای طب سنتی در سراسر جهان نه تنها از سوی سنت‌گراها (Traditionalists)، بلکه از سوی حامیان مدرنیته (Modernists) در راستای دست‌یازیدن به طبی تعلیفی (Integrative) مورد توجه قرار گرفته، لازم و ضروری به نظر می‌رسد (۱-۲).

پس از سقوط خلافت اموی در سال ۱۳۲ قمری، عباسیان که در پی آن‌ها بودند، نتوانستند بر عبدالرحمان بن معاویه (عبدالرحمان داخل) مسلط شوند و او در سال ۱۳۸ قمری حکومت امویان اندلس را به مرکزیت شهر قرطبه (Cordova) تأسیس کرد (تصویر ۱) و مسجد قرطبه را که بعدها مبدل به دانشگاهی برای جذب دانشمندان مشهور مشرق‌زمین شد، بنا نهاد (تصاویر ۲ و ۳). پس از او در روزگار فرمانروایی عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان سوم) ملقب به الناصرلدين الله (حک ۳۵۰-۳۰۰ ق.) یا اندکی پیش از او آثار جنبش فرهنگی اسلامی و به ویژه کتاب‌های طبّی و علمی از مشرق زمین به اندلس (Andalusia) رسید و در آن دیار انتشار یافت. از این رو در دوره الناصر پزشکان نامداری ظهور کردند و در زمان حکومت پسرش، الحکم ملقب به المستنصر بالله (حک ۳۶۶-۳۵۰ ق.) این جنبش فرهنگی - علمی در اندلس ادامه پیدا کرد و آثار و تألیفات بسیاری از سرزمین‌های

شرق خلافت اسلامی به این سرزمین آورده شدند (۳) و شهر قرطبه به بزرگ‌ترین دانشگاه غرب جهان اسلام بدل گردید و در همین روزگار چهارصد هزار جلد کتاب در کتابخانه این شهر، موجود بود (۴). در حقیقت دربار اندلس از فرصت‌ها و امکاناتی که توانست شالوده و زیربنای فرهنگ و تمدنی بزرگ را پایه‌ریزی کند، بهره‌مند بود، چراکه هم به عنوان بخشی از سرزمین اسلامی از نظر مذهبی، سیاسی، علمی و... با سرزمین‌های شرق اسلامی در تعامل بود و هم به علت موقعیت جغرافیایی با سرزمین‌ها و مراکزی که وارث گنجینه بزرگ آثار فرهنگی - علمی تمدن یونان و روم بودند، همسایه دیوار به دیوار بود و به راحتی می‌توانست به بقایا و آثار کتابخانه‌های آن‌ها دسترسی داشته باشد. همچنین امپراتوری‌های روم و ملوک اروپایی، تعداد زیادی از آثار هنری و علمی یونان و روم را برای حاکمان اندلس به ارمغان می‌فرستادند و حتی برای یاری مترجمان اسلامی در نقل آثار فلسفی و علمی قدیم، مترجمان زبان‌های یونانی و لاتین را به دربار قرطبه گسیل می‌داشتند و علاوه بر آن ده‌ها هزار هنرور و دانشمند یونانی و رومی در پناه دولت امویان اندلس در این سرزمین در کنار مسلمانان می‌زیستند و با تساهل و تسامح در زمینه‌های مختلف، از جمله علمی و پزشکی در تعامل بودند (۵-۶). تمام این عوامل زمینه‌ساز تمدنی باشکوه شد که تاریخ اندلس تا به آن زمان به خود ندیده بود. کتاب طبقات الاطبا و الحکما ابن جلیل یکی از آثار گران‌سنگ تاریخ پزشکی به طور خاص و تاریخ علم به طور عام است که در این دوره به رشته تحریر درآمده است.



تصویر ۱: نقشه آندلس



تصویر ۲: مسجد قرطبه (نمای بیرونی)



تصویر ۳: مسجد قرطبه (نمای داخلی)

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این پژوهش با گردآوری داده‌ها به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. تنها نسخه موجود از کتاب *طبقات الاطبا و الحكماء* قسمتی از مجموعه‌ای خطی است که دربرگیرنده چندین کتاب است و کتاب ابن جلیل از صفحه ۱ تا ۷۵ این مجموعه را شامل می‌شود. اصل نسخه این مجموعه نخست در مغرب الاقصی در خانواده (آل الصدیق الغماری) بود و بعدها به کتابخانه استاد سیداحمد خبیری - که در آرامگاه خیری پاشا در شهر دسنوس مصر قرار دارد - برده شد. در دارالکتب المصریه یک نسخه فتوگرافی از این مجموعه به شماره ۵۶۳۶ ل. موجود است. سیدفؤاد این نسخه را برای اولین بار تصحیح و توسط مطبعه المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقيه در سال ۱۹۵۵ میلادی منتشر کرد (۷)

این مقاله به دنبال آن است که علاوه بر معرفی مؤلف و کتاب، به بررسی، چگونگی و چرایی تأثیرگذاری این کتاب بر دیگر تراجم اطبا در تمدن اسلامی و سهم آن در غنای این علم بپردازد. برای رسیدن به این هدف تلاش شده است که ابتدا به رفع ابهام از زندگی نویسنده و کتابش پرداخته شود و سپس علل تأثیرپذیری سایر تراجم پزشکی از این کتاب بیان گردد. در جهت دستیابی به پاسخی روشن برای چرایی تأثیرگذاری کتاب ابن جلیل بر تراجم‌نویسان متأخرش می‌توان ادعا کرد که از آنجایی که این کتاب علاوه بر اینکه در ذکر اطبای معاصرش منبع دست اول محسوب می‌شد، در ذکر اطبای متقدمش، ابن جلیل افزون بر آثار عربی برای اولین بار از گنجینه گران‌بهای آثار لاتین که برخی از آن‌ها در دسترس تراجم‌نویسان متأخر او نبود، بهره برده بود، از این رو کتابش یکی از منابع و مآخذ مهم در تاریخ‌نگاری پزشکی محسوب می‌شود.

و سیدمحمدکاظم امام در سال ۱۳۴۹ شمسی این کتاب را به فارسی ترجمه و در انتشارات دانشگاه تهران منتشر نمود (۸). برای دستیابی به پژوهش‌های انجام‌شده درباره این کتاب با جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی مشخص شد که پژوهش درباره این اثر عمدتاً به زندگانی مؤلف اختصاص یافته است. پژوهش‌هایی همچون «ابن جلیل» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، «ابن جلیل» نوشته امیلیا کالو (Emilia Kalou)، همچنین مدخل ابن جلیل توسط دیتیش در دانشنامه اسلام، مقاله «ابن جلیل» در نشریه کتاب ماه علوم و فنون، مقاله «تحلیلی از زندگی و آثار دانشمندان اسلامی» در نشریه دانشگاه انقلاب، مقاله «سرآمدان دانش پزشکی و فلسفه از نگاه ابن جلیل» از سعید انواری در نشریه کتاب ماه فلسفه (۹) به شرح زندگی ابن جلیل و مطالبی از این دست اشاره دارند. مقاله «السلوک الطبی للاطبا العرب و المسلمین» از محمود قاسم محمد که از ابن جلیل هم نام برده شده است. مقاله «اغلوطنان فی طبقات الاطبا و الحکما» از الجمیلی که فقط به آوردن چند اشتباه از کتاب ابن جلیل و توضیحاتی در این‌باره بسنده کرده است. مقاله «اهمیت طب و اطباء در بلاد اندلس در کتاب طبقات الاطبا و الحکما ابن جلیل» نوشته علی عطیه شرقی (۹) که در این مقاله نیز نویسنده پس از پرداختن به زندگی‌نامه و تألیفات ابن جلیل به نام پزشکان اندلسی آورده شده، در این کتاب اشاره می‌کند. مقاله «جایگاه طبقات الاطبا و الحکما ابن جلیل در تاریخ نگاری اسلامی» نوشته قدیه تاجبخش (۱۰) که در این مقاله به معرفی کتاب و نویسنده و انگیزه علمی مؤلف و اهمیتش پرداخته شده است، اما در این مقاله، ما به تبیین شش مورد از اشتباهات رایج در کتاب طبقات الاطبا پرداخته‌ایم که در بقیه آثار یا اشاره نشده یا به تعداد محدود بسنده شده است. همچنین این مقاله علاوه بر بیان اهمیت و جایگاه کتاب طبقات الاطبا و مطالب اخلاقی کتاب که بیانگر نوع رفتار و کردار و موضع‌گیری پزشکان است (اخلاق پزشکی) به علت تأثیرگذاری این کتاب نیز پرداخته شده است که در آثار دیگر

به آن‌ها پرداخته نشده است، لذا باید اذعان نمود که این پژوهش پنجره جدیدی را به روی پژوهشگران خواهد گشود. با توجه به اینکه بررسی خاستگاه، حیات و انگیزه‌های علمی مؤلف نیازمند شناخت دقیق کتاب است؛ این مقاله پس از بررسی مسائل مذکور و معرفی کتاب که سرشار از نکات و مطالب اخلاقی است در پی پاسخگویی به این سؤال است که به چگونگی و چرایی تأثیرگذاری این کتاب بر دیگر تراجم اطبا در دوره اسلامی و سهم آن در غنای این علم بپردازد. پژوهش حاضر تلاش نموده با دیدگاهی متفاوت به بررسی دقیق‌تری از نقاط ضعف و قوت این کتاب بپردازد.

یافته‌ها

تردیدی نیست که علم پزشکی در شرق و غرب ممالک اسلامی، از جمله علمی بوده است که برایش بالاترین شأن و مقام را قائل بوده‌اند. اولین خلفای عباسی پزشکان ماهر سریانی را که در شهر جندی‌شاپور در جنوب ایران به تدریس و طبابت مشغول بودند، دعوت به همکاری کردند. اکثر آن‌ها که توانایی جلب رضایت خلفا را داشتند به پزشکان مورد علاقه دربار تبدیل شدند و بیش از یک قرن در این امر باقی ماندند. مامون تصمیم گرفت طب را به طور صحیح عربی کند. در رأس این مترجمان، بزرگ‌ترین مترجم عرب، حنین بن اسحاق قرار داشت. اعراب از ارسطو، بقراط و جالینوس پیروی می‌کردند. علم طب به سرعت نزد آن‌ها اصالت یافت و علم پزشکی در اذهان اعراب جای گرفت و عصر جدیدی آغاز شد که در آن طب رونق فراوانی یافت و بسیاری از پزشکان مسلمان از سرآمدان علم پزشکی گردیدند و نقش خود را در پیشرفت و توسعه این دانش ایفا نمودند. یکی از آن پزشکان، ابن جلیل بود که از سرآمدان آن عصر به شمار می‌آمد (۱۱). در جهان متمدن آن روز، علم پزشکی قابل اعتمادی جز آنچه در میان مسلمانان پدید آمده بود، وجود نداشت. از اهداف پزشکان مسلمان این نبود که در آنچه پیشینیان می‌گفتند، برتری پیدا کنند، بلکه آن‌ها دانش بقراط و جالینوس را بر اساس تجربیات خود ارائه کردند. تمدن مسلمانان که پدیده

طبیعی است هیچ‌گونه ناهنجاری یا انحراف از منطق تاریخ را در خود ندارد، آن‌ها صرفاً انتقال‌دهنده نبودند و در علم پزشکی گام‌هایی برداشته‌اند که تأثیرات گسترده‌ای در پیشرفت آن‌ها داشته است. پزشکان مسلمان علاوه بر اینکه پزشکان بالینی عالی بودند، فیلسوف و حکیم هم بودند. آن‌ها بسیاری از اسرار روح انسان را می‌دانستند که در معالجه بدن به آن‌ها کمک می‌نمود (۱۱).

بحث

۱. معرفی مؤلف: سلیمان بن حسان بن جرجل، مؤلف کتاب طبقات الاطبا و الحکما است که این کتاب را در زمینه زندگی طبای پیشین و معاصرش به رشته تحریر درآورده است. تمام مآخذی که زندگانی، آثار و احوال ابن جرجل را بیان کرده‌اند، به طور مختصر تاریخچه زندگی، سال تولد و وفات، استادان و دوران تحصیل او را آورده‌اند و تنها کتاب تکمله ابن الابرار بر این کتاب به طور مفصل تاریخچه زندگانی ابن جرجل را ذکر کرده است. تنها نسخه به جامانده از کتاب طبقات الاطباء ابن جرجل با این عبارات به پایان می‌رسد: «در اینجا (در پایان کتاب) من تاریخچه زندگانی و سرگذشت دوران دانشجویی خود را خواهم نوشت و درباره خود جز به راستی سخن نخواهم گفت تا نام من بر جای بماند و مرا به نیکی یاد کنند» (۷)، اما بعد از این جملات نسخه تمام می‌شود و از زندگی‌نامه مؤلف اثری نیست. چنانچه از شواهد برمی‌آید، احتمالاً نسخ مورد استفاده تراجم‌نویسان متأخر ابن جرجل مانند صاعد اندلسی (۱۲)، قفطی (۱۳) و ابن ابی‌اصیبیه (۱۴) نیز فاقد این شرح حیات بوده‌اند، چراکه این تراجم‌نویسان بسیار کوتاه و مجمل زندگی او را بیان کرده‌اند، اما از آنجایی که بخشی از این خودشرح‌حال‌نویسی را ابن الابرار در تکمله خود بر این کتاب آورده است (۱۵)، می‌توان ادعا کرد که بی‌شک ابن جرجل، تاریخچه زندگانی خود را نوشته و به آخر کتابش ملحق کرده است.

ابوایوب، سلیمان بن حسان، معروف به ابن جرجل در سال ۳۳۲ قمری در شهر قرطبه چشم به جهان گشود و در همین

شهر استماع و اخذ حدیث کرد و زبان عربی را فراگرفت. او در سن چهارده‌سالگی به فراگیری علم طب پرداخت (۱۵). با توجه به آنچه ابن ابی‌اصیبیه (۱۴) درباره کتاب تفسیر اسماء المفرده ابن حسان آورده است، می‌توان برداشت کرد که ایشان با پزشکی که به ریاست حسدای بن شبروط اسرائیلی، وزیر و پزشک عبدالرحمن الناصر اموی (حک ۳۵۰-۳۰۰ ق.) با نیکلای راهب (Nicholas the Monk) همکاری می‌کردند، ملازم بوده و پزشکی را از آن‌ها آموخته است (۱۶) تا جایی که در نهایت، این علم بر دیگر علوم او چیره گردید، به طوری که در سن بیست و چهارسالگی در طب صاحب رأی و نظرگردید (۱۶) و به علت تبحر فراوان در پزشکی و داروشناسی (۱۴-۱۲) منصب طبابت خاص خلیفه هشام دوم المؤید اموی (حک ۳۶۶-۳۹۹ ق.) را دریافت کرد (۱۴) و به تألیف کتب متعدد از جمله کتاب طبقات همت گماشت. ابن جرجل در آغاز سال ۳۷۷ قمری از تألیف این کتاب فراغت یافت. به سبب شهرتش، طبای زیادی برای آموختن طب به قرطبه نزد ابن جرجل آمدند، از جمله سعید بن محمد الطلیطلی معروف به ابن البغونش که پزشک و داروشناس معروف شهر طلیطله بود (۱۴-۱۳، ۱۶).

تاریخ وفات ابن جرجل در هیچ یک از مآخذ ذکر نشده است. تنها حاجی خلیفه کاتب چلبی در کشف الظنون می‌گوید: «وی پس از سال ۳۷۲ قمری بدرود زندگانی گفته است» (۱۷)، چراکه ابن جرجل خودش می‌گوید: «در این سال (۳۷۲ ق.) از تألیف کتاب تفسیر اسماء الادویه المفرده فراغت یافته است.» آخرین تاریخی که از وی در کتب ذکر شده است، سال ۳۷۷ قمری است که نگارش کتاب طبقات الاطباء را به پایان رساند (۱۵)، اما با توجه به اینکه شاگردش ابن بغونش متولد سال ۳۶۹ قمری بود و وی در سن ۱۵ سالگی در سال ۳۸۴ قمری به نزد ابن جرجل در قرطبه آمده بود (۱۲، ۱۴)، می‌توان چنین استنباط کرد که درگذشت ابن جرجل بعد از این تاریخ روی داده است. از جمله آثار ابن جرجل می‌توان به طبقات الاطبا و الحکما، تفسیر اسماء الادویه المفرده، مقالة فی ذکر الادویه الاتی لم یذکرها دیسکوریدس فی کتابه مّا

یستعمل فی صناعة الطب، مقاله فی أدویه التریاق، رساله فی العقاقیر، رساله التبیین فیما غلط فیہ بعض المتطببین اشاره کرد (۷، ۱۴، ۱۸).

۲. معرفی کتاب

۱-۲. نام کتاب: نویسندگان و مورخان که از کتاب طبقات الاطبا و الحکما نام برده‌اند، در زمینه نام این کتاب اتفاق نظر ندارند و از آن با اسامی متعددی یاد کرده‌اند. در نسخه‌ای هم که مورد استناد این مقاله است، نام کتاب به طور صریح نوشته نشده، زیرا کتاب با متن آغاز می‌شود و صفحه اول که غالباً عنوان کتاب بر آن درج می‌شود، وجود ندارد. به گمان فؤاد سید، نسخه‌هایی که برخی از نویسندگان و مورخان مانند صاعد الاندلسی، قفطی، ابن ابی‌اصیبه و ابن فضل‌الله العمری در دست داشته‌اند و از آن‌ها بهره گرفته‌اند، نیز مانند نسخه موجود نام کتاب را نداشته و بی‌عنوان بوده است، چراکه این نویسندگان هر جا از این کتاب یاد کرده‌اند، نام آن را متفاوت آورده‌اند. گویا خودشان اسامی‌ای را به تناسب موضوع کتاب به آن نسبت داده‌اند، اما فؤاد سید (۷) معتقد است که به دلایل ذیل نام طبقات الاطبا و الحکما را خود نویسنده کتاب، یعنی ابن جرجل برای آن نهاده است.

۱- ابن جرجل در این کتاب تاریخچه زندگانی پزشکان و حکما را در نه طبقه دسته‌بندی کرده و برای هر طبقه عنوانی مجزا مشخص کرده است (۷).

۲- ابن البار که در ترجمه احوال ابن جرجل از خود شرح‌حال‌نویسی مؤلف استفاده کرده، آورده است که او کتاب خوبی در طبقات الاطبا و الحکما دارد (۱۸)؛ از این رو چنین به نظر می‌رسد که این نامی است که خود ابن جرجل برای کتابش برگزیده است.

۳- ابن البار در ذکر ترجمه احوال برادر ابن جرجل، محمد بن حسان بن جرجل مطالبی را بیان کرده است و سپس می‌گوید که ابن جرجل این مطالب را در کتاب طبقات الاطبا خود آورده است (۱۸).

۴- ابن البار ترجمه احوال اصبع بن یحیی الطیب را عیناً از ابن جرجل روایت کرده و در پایان شرح حال او آورده است که

سلیمان بن جرجل در کتاب طبقات الاطبا خود چنین گفته است (۱۸).

۵- پیش از ابن جرجل روش معمول در تألیف و تنظیم کتب تراجم به صورت حروف الفبا بود، ولی در زمان ابن جرجل از شیوه طبقاتی استفاده می‌شود. به عنوان مثال ابوبکر الزبیدی (متوفای ۳۷۹ ق.) که از معاصرین ابن جرجل بود و مانند او در دربار خلیفه اموی خدمت می‌کرد، کتابی با عنوان: طبقات النحویین و اللغویین دارد (۱۹).

با توجه به دلایلی که آمد، می‌توان مدعی شد که خود ابن جرجل کتابش را طبقات الاطبا و الحکما نام نهاده است و بی‌نام‌بودن نسخه موجود و نسخ در دسترس برخی از مؤلفین شاید به این دلیل باشد که این نسخه‌ها با واسطه یا بی‌واسطه از روی یک نسخه بی‌نام، استنساخ شده است.

۲-۲. سبک: این کتاب به روش روایی نوشته شده است، روشی که از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های عرضه اخبار و وقایع تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی محسوب می‌شود. شیوه نگارش کتاب به صورت طبقات است و مؤلف با دسته‌بندی اطبا به طبقات مختلف، اخبار اطبا و حکمای هم‌طبقه که بعضاً حائز خصوصیات مشترکی نیز بودند را در کنار هم آورده و وجه افتراق آن‌ها با طبقات دیگر را مشخص نموده است.

کتاب حاضر به گفته ابوریحان بر مبنای نقل و سماع نگارش شده (۲۰) و نویسنده غالباً پس از توصیف و شرح زندگانی هر طبیب ماجرای آن را نقل می‌کند که این سبب ادبی و اخلاقی شدن متن شده است؛ به همین علت برخی پژوهشگران، تاریخ‌نگاری به روش روایی را وامدار شیوه «خبر» یا همان «قصص الایام» پیش از اسلام دانسته‌اند (۲۱).

ابن جرجل حتی یک خبر را به شیوه اسناد و از اشخاص متعدد نیاورده است، معمولاً در این‌گونه موارد، مؤلف خبری که از یکی از معاصرین خود شنیده است، را عیناً به او نسبت می‌دهند و مستقیماً از او روایت می‌کند. ابن جرجل همچنین نام بعضی از رجال سند را به تصحیف و یا تحریف نوشته است (۷).

۳-۲. **محتویات:** ابن جليل در این کتاب به انتقال دانش تحقیقات پزشکی از آغاز خلقت تا زمان وفات خود اشاره کرده است. او اطبا و حکما را به نه طبقه تقسیم کرده و برای هر طبقه عنوانی ویژه برگزیده است: طبقه نخست (الطبقة العالمیه الأولى)، سرآمدان و پیشروان حکمت پزشکی و فلسفه عالییه از هرمس تا ابولن؛ طبقه دوم (الحکمیه اليونانیه ممن تکلم فی الطب و الفلسفه)، استادان روم و یونان از بقراط تا دی‌مقراطیس؛ طبقه سوم (من حکماء اليونانیه الذین فی دولتهم بعد الفرس ممن شهر فی الطب و الفلسفه)، پزشکان و فلاسفه نامدار یونانی از بطلمیوس تا اقلیدوس در روزگار فرمانروایی یونانیان پس از دوره تسلط پارس؛ طبقه چهارم (من حکماء اليونانیه ممن تکلم فی الدوله القیصریه بعد بنیان روما)، حکما و فیلسوفان یونانی در دولت امپراتوری روم پس از بنیاد شهر رم؛ طبقه پنجم (من حکمای الإسکندرانیین)، فلاسفه و پزشکان مکتب اسکندریه به پیشوایی انقیلاوس؛ طبقه ششم (من لم یکن فی اصله رومیا و لاسریانیا و لافارسیا)، حکما و فلاسفه رومی نژاد که سریانی و پارسی نبودند، مانند حارث بن کلدۀ ثقفی؛ طبقه هفتم (من حکمای الإسلام ممن برغ فی الطب و لافلسفه)، حکمای سرآمد مسلمان و غیر مسلمان عصر تمدن اسلامی در علوم طب و فلسفه؛ طبقه هشتم (من حکمای الإسلام ممن سکن المغرب)، حکمای اسلام در سرزمین مغرب و بالاخره طبقه نهم (الأندلسیه الحکمیه منهم و الطبیبه)، حکما و پزشکان اندلس (۷).

ابن جليل در کتابش شرح حال ۵۷ طبیب و دانشور را آورده است که از این تعداد، ۱۶ نفر یونانی و مابقی بیشتر سریانی و عرب هستند. در این میان ۲۲ طبیب اندلسی و چهار طبیب مغربی نیز دیده می‌شوند. در ترجمه پزشکان یونان، ابن جليل شرح حال برخی از اطباء متقدم مانند هروسیوس (Claude Adrien Helvetius)، جالینوس (Galen)، بقراط (Hippocrates)، ابومعشر بلخی (Abu Ma'shar al-Balkhi) را آورده است و در بین پزشکان اندلس، از هم‌عصران اندلسی خود همچون احمد بن یونس حرانی، محمد بن مالک عابدی،

سلیمان بن ایوب فقیه، ابن قوطیه، محمد بن عبدون بهره برده، او همچنین شرح احوال، آثار، مقامات علمی، اوصاف و اخلاق، نوادر و بالاجمال تاریخچه زندگانی بسیاری از حکما و پزشکان نامدار اندلس را بیان کرده است؛ وی در گروه اول، دوم، هفتم، هشتم و نهم نکاتی مهم درباره اخلاق پزشکی آورده است (مثلاً وی ذیل طبقه نهم می‌گوید: احمد بن یونس ابن یونس بن احمد حرانی طبیب خاص المستنصر بود که در کاخ خلیفه، داروخانه‌ای به راه انداخت و از مستنصر خواست که بیماران مستمند را رایگان دارو دهد. وی در گرفتن دستمزد و پایمزد طبابت خویش از توانگران هرگز نمی‌گذشت. وی دانش پزشکی‌اش را در اختیار دوستان، همسایگان و نیازمندان قرار می‌داد و این سه گروه را رایگان درمان می‌کرد). ابن جليل از حکما و پزشکان نامدار مشرق‌زمین در این کتاب سخن نگفته و در بیان توجیه این امر آورده است: «در سلطنت‌های بعدی (بعد از خلیفه الراضی) هیچ مرد برجسته‌ای وجود نداشته است که به دلیل تسلط یا مشارکت علمی خود مشهور باشد. امپراتوری عباسی به دلیل قدرت دیلمی‌ها و ترک‌ها که به علم اهمیت نمی‌دادند، تضعیف شده و دانشمندان فقط در دولت‌هایی ظاهر می‌شوند که پادشاهان آن‌ها به دنبال دانش هستند» (۷).

او در پایان کتاب، درباره تاریخچه زندگانی و سرگذشت روزگار دانشجویی خود سخن رانده است.

۴-۲. **اهمیت:** در مورد اهمیت کتاب باید گفت که این کتاب به علت قدمت در میان دیگر آثار تاریخ پزشکی و همچنین تراجم اطبا از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از طرف دیگر مؤلف آن به برخی از ترجمه‌های عربی کتب تاریخی لاتین دسترسی داشته و به عنوان مآخذ این کتاب، از آن‌ها استفاده کرده است. پیش از عربی زبان علمی مردم اندلس زبان لاتین بود و در دوران مؤلف برخی از این کتب لاتین به عربی ترجمه شده بود، ابن جليل که این منابع را در دست داشته، در نگارش کتابش از آن‌ها بهره بسیار گرفته است. مهم‌ترین کتب لاتینی که ابن جليل از ترجمه عربی آن‌ها استفاده کرده است، کتاب هروسیوش از پاولوس اروسسیوس (Orosius) و

کتاب *الحشایش* (De Materia Medica) از دیسکوریدس (Dioscorides) بودند (۷).

به طور کلی اهمیت کتاب طبقات ابن جرجل از آن جهت است که او هم از منابع شرق جهان اسلام که حاوی تجربیات و دانش تمدن‌های مشرق زمین بود و هم منابع غربی که دربرگیرنده اطلاعات تمدن‌های مغرب زمین بود، استفاده کرده است. ابن ابی‌اصیبه در کتابش در قسمت تاریخچه زندگانی ابن جرجل، بیان می‌کند که ابن جرجل با مترجمان و دانشمندان هم‌عصرش در ترجمه کتاب‌های علمی به زبان عربی (در اندلس) همکاری کرده (۵-۶). این سند پرمایه که توسط ابن ابی‌اصیبه به دست ما رسیده، بسیار شایسته توجه است، به همین دلیل پژوهشگران معاصر، به ویژه دو نفر از خاورشناسان، یعنی آنتوان دی‌سای (Antoine de Sac) و لوکلیر (Locklear) در مورد آن به بحث و تحقیق پرداخته‌اند. نص کلام ابن جرجل را دی‌سای به نقل از ابن ابی‌اصیبه در مورد تاریخ رسیدن کتاب هروشیوش به اندلس گفته است (۲۲). امانتداری و رعایت اخلاق علمی در ذکر منابع شفاهی و کتبی از دیگر دلایل اهمیت این کتاب است. قوه ضبط و ثبت مؤلف این کتاب به حدی بوده است که در سراسر این اثر جملات شفاهی بسیاری از پزشکان آورده است. برخی از این اطلاعات که در نوع خود بی‌نظیر است، به محققان کمک قابل توجهی می‌کند (۲۳). این کتاب نشان می‌دهد که دولت اموی آندلس چقدر به طب اهتمام داشته است، به دلیل آنکه ابن جرجل این کتاب را بر اساس خواست یکی از امرای دولت اموی نوشته است، پس قدمت کتاب طبقات در بین کتب تراجم پزشکی دیگر، تنوع و گسترگی مآخذ کتاب و همچنین امانتداری و پایبندی نویسنده به ذکر منابع و مآخذش از برجستگی‌های این اثر محسوب می‌شود.

۴-۲. منابع: منابع کتاب طبقات ابن جرجل به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- مکتوبات: یعنی کتاب‌هایی که مطالعه کرده و از آن‌ها استفاده کرده است؛

۲- منقولات: یعنی اخبار و مطالبی که از روایان شنیده است (۷).

مکتوبات مانند کتاب *الاولف* ابومعشر بلخی و کتاب هروشیوش صاحب القصص، این کتاب هروشیوش در تاریخ علوم اهمیتی بسیار دارد و از اولین کتب لاتینی است که به زبان عربی ترجمه گردید و ابن جرجل نخستین مورخ اسلامی است که از این کتاب بهره برده و پس از او دو نفر از نویسندگان اعصار بعد، یعنی قفطی و ابن ابی‌اصیبه برخی مطالب این کتاب را عیناً از کتاب طبقات ابن جرجل نقل کرده‌اند و حتی در برخی موارد آن را صراحتاً به ابن جرجل نسبت داده‌اند (۸). ابن جرجل همچنین به کتاب‌های افلاطون، بقراط و جالینوس مراجعه نموده و از آن‌ها مطالبی را در این کتاب آورده است.

ابن جرجل در نقل برخی از اخبار از منابع شفاهی به طریق سماع استفاده کرده است. به عنوان مثال در طبقه ششم در ترجمه احوال ماسرجویه بصری (Māsargūya) پزشک یهودی می‌گوید: «خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز نسخه ترجمه عربی ماسرجویه را در گنجینه کتابخانه‌های دولت بنی‌امیه یافت و آن کتاب را در دسترس مسلمانان قرار داد تا از آن بهره‌مند گردند.» ابن جرجل درباره این خبر می‌گوید: «این داستان را در سال ۳۵۹ قمری در مسجد القرمونی اندلس از زبان ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز شنیده است» (۷). با اینکه ابن ندیم در کتاب الفهرست (۲۴) اطلاعات نسبتاً جامعی در زمینه تراجم حکما و تاریخ علوم مختلف را گرد آورده، به این مطلب مهم اشاره نکرده است و دیگر تراجم‌نویسان اسلامی مانند ابن ابی‌اصیبه، قفطی و ابن العبری نیز این خبر را به نقل از کتاب ابن جرجل آورده‌اند.

۳. علت تأثیرگذاری این کتاب: یکی از علل تأثیرگذاری کتاب طبقات این است که این کتاب یکی از معدود آثار به جامانده از قرن چهارم است که در اندلس نوشته شده، چنانچه آمد، کتاب ابن جرجل در بین آثار تاریخ‌نگاری پزشکی حائز ویژگی‌هایی است که می‌توان آن را هم‌ردیف مهم‌ترین آثار باقی‌مانده دوره اسلامی به ویژه در حیطه تاریخ‌نگاری پزشکی قرار داد. این کتاب نگاهبان بسیاری از اطلاعات باارزش علمی

در موضوع تاریخ‌نگاری پزشکی است و از استحکام و جامعیت اخبار و نقل قول‌ها برخوردار است. نویسنده کتاب مطالب بسیاری را از دانشمندان تراز اول پیش از خود آورده است که برخی از آثار این دانشمندان امروزه در دسترس نیستند. به عنوان مثال ابن جلدل در توصیف حکما و اطبای قدیم، از منابع یونانی و لاتین استفاده کرده که امروزه اصل آن‌ها وجود ندارد. او در توصیف آثار و احوال گروهی از پزشکان و فضایی مغرب‌زمین و اندلس مطالبی را بیان کرده است که در هیچ کدام از منابع دیگر یا اصلاً بیان نشده یا اگر بیان شده به نقل از این کتاب است (۷)، (رک: جدول اشتباهات و اخبار) مثلاً درباره فردی به نام اسحاق بن عمران مشهور به سم‌ساعة که با دولت آل اغلب، فرمانروایان افریقیه معاصر بوده و در عهد زیاده الله ابن الاغلب سوم (۲۹۶-۲۹۰ ق.) می‌زیسته است (گروه ۸). صاحب‌العیون عین عبارات ابن جلدل را با اندکی اختلاف آورده و تنها نام برخی تألیفات اسحاق را بر آن افزوده است (۱۴) و همچنین نویسنده *مسالك/الابصار* (۲۵) نیز عبارات ابن جلدل را با تصرفاتی آورده است (۵، ۲۵). علاوه بر تأثیرگذاری این کتاب بر کتب تاریخی متأخرش، در پژوهش‌های تاریخ‌نگاری پزشکی در دوره اخیر نیز محققان سده‌های اخیر

به پیروی از سبک ابن جلدل آثاری خلق کرده‌اند. ابن جلدل همچنین شکل اصیل کلمات یونانی را به طور صحیح بیان کرده است، در حالی که در کتب دیگر چنین نیست (۷). به طور کلی فارغ از این ویژگی‌های مثبت، در معایب این کتاب باید اذعان کرد که با اینکه کتاب ابن جلدل یک معجم تراجم اطبا است، ولی جامع تمام حکما و اطبای بزرگ نیست؛ به این معنی که مؤلف از ذکر ترجمه آثار و احوال گروهی از حکیمان و پزشکان نامور ایرانی که در مغرب زمین نیز شناخته شده بودند، غفلت یا خودداری کرده است. به عنوان مثال ترجمه محمد بن زکریای رازی را بسیار مختصر به همراه داستانی افسانه‌وار آورده است (۷). احتمالاً خودداری او از بیان تراجم احوال و آثار دانشمندان پارسی به علت سیاست نژادپرستی امویان در باختر زمین بوده است.

۴. ذکر برخی از اشتباهات و اخبار منحصربه‌فرد ابن جلدل در کتاب طبقات الاطبا و الحکما (۷): ابن جلدل در کتابش دچار اشتباهاتی شده است که در جدول زیر به آن اشاره شده است. همچنین وی در این کتاب مطالبی بیان کرده است که اختصاص به خود او دارد.

جدول ۱: اشتباهات و اخبار

اشتباهات	توضیحات	آدرس	اخبار منحصربه‌فرد	آدرس
ماسرجویه	عنوان طبقه ششم این است: کسانی که از نژاد روم هستند و سریانی و پارس نیستند، اما در شرح ماسرجویه که در این طبقه آمده است، ابن جلدل می‌گوید که او سریانی نژاد است و این دو سخن با هم منافات دارند.	ذیل طبقه ششم	در بیان احوال ماسرجویه	ذیل طبقه ششم
ابوزکریا یوحنا بن ماسویه	ابن جلدل یگانه کسی است که یوحنا را به عنوان مترجم کتب طبیبی به عربی معرفی نموده است، ضمن عبارات ابن جلدل این جمله نیز نقل شده است «... و هارون الرشید او را مأمور ترجمه کتب طبیبی به زبان عربی نمود.» با این حال در همه کتب تراجم و رجال مذکور است که یوحنا در عهد خلافت مأمون به بغداد رفت و در زمان متوکل درگذشت، اما معاصر بودن یوحنا با هارون الرشید مطلبی است که تنها ابن جلدل گفته است، ولی غلبه مسلمانان بر شهرهای انقرا و عموریه در سال ۲۲۳ قمری در زمان المعتصم بالله بوده که این مطلب بیانگر آن است که یوحنا هم‌عصر هارون الرشید نبوده است.	ذیل طبقه هفتم	داستان مرگ حنین بن اسحاق	ذیل طبقه هفتم

اشتباهات	توضیحات	آدرس	اخبار منحصر به فرد	آدرس
حنین بن اسحاق	ابن جليل معتقد است که حنین نزد خليل بن احمد رفت و زبان عربی را در نزد او فراگرفت. وی در روایت این خبر اشتباه کرده است، زیرا که خليل بن احمد حداکثر در سال ۱۷۵ قمری درگذشت و حنین در سال ۱۹۴ قمری متولد شده است.	ذیل طبقه هفتم	يعقوب کندی	ذیل طبقه هفتم
ابو یوسف یعقوب بن اسحاق	ابن جليل می‌گوید: از مردم بصره بوده، اما بنا بر اجماع مورخان وی از مردم کوفه بوده است و همچنین ابن جليل می‌گوید که پدر بزرگش فرمانروای برخی ولایات بوده، اما بنا بر اجماع مورخان پدرش (اسحاق بن صباح) فرمانروا بوده است. وی از سال ۱۹۳-۱۵۸ قمری حکومت شهر کوفه و نواحی آن را داشته است و نیز ابن جليل از آثار او کتاب الجغرافیه را نام می‌برد، در صورتی که در فهرست تألیفات کتاب‌های کندی در الفهرست ابن ندیم و ابن ابی‌اصیبه و قفطی، نام این کتاب نیامده است (۱۴، ۲۴).	ذیل طبقه هفتم	پسر ام‌البنین	ذیل طبقه نهم
احمد بن یونس و برادرش عمر	ابن جليل می‌گوید این دو تن در سال ۳۳۰ در زمان فرمانروایی الناصر به مشرق رفتند و بعد از ده سال در سال ۳۵۱ به اندلس بازگشتند. چنانکه ذکر شد فاصله سال‌های ۳۳۰ تا ۳۵۱، بیست و یک سال است و سایر منابع هم شرح حال این دو را از ابن جليل گرفته‌اند.	ذیل طبقه نهم	اسحاق الطیب	ذیل طبقه نهم
اصبغ بن یحیی الطیب	اصبغ بن یحیی الطیب برای الناصر حب انیسون را ترکیب کرد، در صورتی که ابن جليل در ترجمه احوال «عمران بن ابی عمرو» گفته است: که عمران، حب انیسون را برای الناصر ساخت، اما در اینجا ساختن آن را به اصبغ بن یحیی نسبت می‌دهد!	ذیل طبقه نهم	یوحنا بن البطریق	ذیل طبقه هفتم

نتیجه‌گیری

طبقات الاطبا و الحكماء که سند و مدرک تاریخ‌نگاری طب برای اغلب مورخین و همچنین تفاسیری که نویسنده بر روی کتب قدما به رشته تحریر درآورده است؛ میراثی ارزشمند و سرچشمه‌ای جوشان در تاریخ‌نگاری پزشکی و پزشکان تمدن‌های بشری خصوصاً تمدن اسلامی است. نویسنده در این کتاب تقریباً دو نوع مآخذ در دسترس خود داشته است؛ دیدنی‌ها یعنی کتاب‌هایی که دیده و از آن‌ها چیزهایی گرفته است. شنیدنی‌ها یعنی مطالب و اخباری که از راویان شنیده است. در این کتاب اخبار و مطالب بسیاری وجود دارد که ابن جليل در روایت آن‌ها منحصر به فرد است و نویسندگانی که در ادوار بعد آمده و تاریخ اطبا را نوشته‌اند این اخبار و مطالب را از ابن جليل روایت کرده‌اند. همچنین ابن جليل در این کتاب پاره‌ای از مطالب را یاد کرده است که در تاریخ علوم اهمیت

بسیار دارد. باید توجه نمود که بررسی و تحلیل آثار و زندگانی طبیبان شهیر و نام‌آور عصر اسلامی و بهره‌مندی از این میراث گرانمایه ضرورتی تردیدناپذیر است. بنابراین احیا و زنده نگاه‌داشتن این کتاب ارزشمند سبب زنده‌نگاه‌داشتن اخلاق پزشکی اسلامی و موجب ارتقای سطح اخلاق در سبک تشخیص و درمان در دوره اسلامی نیز خواهد شد. از آنجا که در اکثر کتب گوناگون طبی گذشته، از جمله این کتاب، رعایت حقوق بیمار با اخلاقیات در هم آمیخته شده‌اند، ضروری است که برای به جریان‌انداختن مجدد مسائل مرتبط با اخلاق پزشکی و حقوق بیمار، امروزه این کتب با مذاقه بیشتر تحت تجزیه، تحلیل، دسته‌بندی کاربردی و مدون قرار گیرند تا از یک طرف رویکردی به میراث بزرگ مکتوب طبی که حکایت‌کننده هویت بزرگ جهان اسلام و سرزمین اسلامی است، داشته باشد و از طرف دیگر از ثمرات قابل توجه آن

بتوان برخوردار شد. بنابراین با توسعه و ترویج مضامین موجود در کتب پزشکی و اخلاقی قدیم می‌توان به بالابردن سطح کیفی و کمی ارتباطات انسان‌ها در حیطه بهداشت و سلامت کمک وافری نمود و از آنجایی که وی نخستین نویسنده‌ای است که به گنجینه گران‌بهای آثار لاتین دست یافته و در تألیف این کتاب بهره بسیار گرفته است، می‌تواند کمک شایانی به کشف نقاط تاریک تاریخ‌نگاری پزشکی دوره اسلامی کند.

مشارکت نویسندگان

زهره روح‌اللهی امیری: راهنمایی، نظارت و ارزیابی بر محتوای ارائه‌شده در مقاله.

وحیده حیران: ارائه ایده، جمع‌آوری اطلاعات، گردآوری منابع، نگارش مقاله.

مریم محسنی سیف‌آبادی: همکاری در نگارش و نظارت و ارزیابی بر محتوای ارائه‌شده در مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Ansari-pour M, Naseri M, Esfehāni M, Nabipour I, Rakhshani F. Modernity and Tradition in Medicine. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2014; 5(15): 53-73. [Persian]
2. Mohseni Seifabadi M. Introducing Book of Miftāh al-Aṭṭārīn by Sa'dal-Din Marghīnānī and Investigating the Causes of Its Anonymity. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2022; 14(47): e23. [Persian]
3. Ibn al-Abār M. *Al-Halla al-Sira*. Cairo: Dār al-Maārif; 1985. Vol.2 p.101. [Arabic]
4. Moqri A. *Nafh al-Tayib on Ghosn al-Andalus al-Ratiyb*. Beyrouth: Dār al-Fikr; 1998. Vol.1 p.182-186. [Arabic]
5. Ibn al-Adharī A. *Al-Bayān al-Maghreb fi Akhbār al-Andalus va al-Maghrib*. Beyrouth: Dār al-Thaqāfat; 1980. Vol.1 p.163; Vol.2 p.215. [Arabic]
6. Al-Maqqari A. *Nafh at-Tib*. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution; 1968. Vol.1 p.366-367. [Arabic]
7. Ibn Juljul S. *Ṭabaqāt al-Atibbā wal-Hukamā*. Efforted by Fuad Sayyid A. Cairo: Maṭba'at al-Ma'had al-'Ilmī al-Faransī lil-Āthār al-Sharqīyah; 1955. p.12, 17-18, 26, 36, 41-43, 65, 69, 105, 116. [Arabic]
8. Ibn Juljul S. *Ṭabaqāt al-Atibbā wal-Hakmā*. Translated by Imām MK. Tehran: Unīversīty of Tehran; 1970. Chap.1. [Persian]
9. Atiye Sharqi A. The Importance of Medicine and Physicians in the Land of Andres in the Book of *Tabaqat al-Tibbān wa al-Hukama'* by Ibn Juljul Abu Dawood Suleiman bin Hassan al-Andalusi. *Buhus al-Sharq al-Ausat*. 2020; 53(8): 1-20. [Arabic]
10. Tajbakhsh GH. The position of Ibn Djuljul's *Tabaghāt al atebbā wal hukamā* in Islamic historiography adrieh. Tehran: The First National Conference of Humanities and Islamic Wisdom. Available at: <https://civilica.com/doc/1381380/>. [Persian]
11. Hussein M. The summary of the history of medicine and pharmacy among the Arabs. Tehran: Museum of Pazshki History Studies; 2008. Vol.1 p.16-25. [Arabic]
12. Ibn Sa'id Sa'. *Ṭabaqāt al-Ummm*. Efforted by Sheikho's L. Cairo: Dar al-Ma'arif; 1912. p.83. [Arabic]
13. Qaftī A. *Akhbār al-Ulamā*. Efforted by al-Khānji MA. Cāiro: Maktaba al-Mutanabbi; 1908. p.130. [Arabic]
14. Ibn Abī Usaybia A. *Uyun al-Anbā fi Ṭabaqāt al-Atibbā*. Beirut: Dar al-Hayat Library; 1957. Vol.2 p.35-36, 48-49; Vol.3 p.75, 77. [Arabic]
15. Ibn Abār M. *Al-Takmallah. Mādrīd: Dictionary*; 1915. p.297-298. [Arabic]
16. Vernet. Khāwan Ibn Juljul. Scientific Biogrāphy of Scientists. Tehran: No Name; 1986. Vol.1 p.26. [Persian]
17. Hāji Khalifa M. *Kashf al-Zanun*. Beyrouth: Hayeh al-Muthani School; No Date. Vol.2 p.1096. [Arabic]
18. Safadī KH. *Al-Wāfi Balofīāt*. Beyrouth: Frānz Steiner Publīshīng House; 1980. Vol.12 p.87. [Arabic]
19. Al-Zubaydī M. *Ṭabaqāt al-Nahwīyīn wa-al-Lughawīyīn*. Cairo: Dar ul-Ma'aref; 1984. [Arabic]
20. Zaryāb Khoeī A. *Hīstorīans of Irān in the Islāmīc Erā*. Tehran: Bazm Avard; 1989, pp. 50-53. [Persian]
21. Rosenthāl F. Science of History among the Muslims. Translated by Ahmad Alī S. Baghdād: Al-Mothanna Library; 1963. p.66-68. [Arabic]
22. Baghdādī MU. *Al-Afāda and al-A'tbār īn al-Matters of al-Observation and al-Īnspection of al-Events īn Bard Egypt*, by De Sassi. Pārīs: No Name; 1810. p.13. [Arabic]
23. Yāfi Yemenī A. *Nozhat al-Ayoun*. Nicosia: Emāduddīn; No Date. [Arabic]
24. Ibn Nadīm M. *Al-Fahrst*. Beirut: Dār al-Marafat; No Date. [Arabic]
25. Ibn Fazlullāh Omrī A. *Masalik al-absar fi mamalic al-amsar*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilamī-yī; 2010. Vol.5 p.577. [Arabic]